سردبیر: جواد دلیری
تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴
ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ – روابط عمومی
نشانی: تهران خیابان خرمشهر – شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵
امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی شرکت چاپ جام‌جم

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی

ایران
www.iran-newspaper.com

سازمان آگهی‌های روزنامه ایران:
دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶
پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران:
۸۸۵۴۸۸۹۲-۵
میثاقنامه اخلاق روزنامه‌نگاران ایران:
www.ion.ir/news/19949.html

تبریز	تهران	مشهد	اهواز	بندرعباس	یزد	شیراز	رشت
۲۷	۳۲	۲۹	۴۰	۳۷	۳۳	۳۰	۳۲
۱۲	۲۱	۱۵	۲۵	۲۷	۲۱	۱۰	۱۹

دعای روز دوازدهم

اللَّهُمَّ زَيِّنِّي فِيهِ بِالسِّتْرِ وَالْعَفَافِ وَاسْتُرْنِي فِيهِ بِلِبَاسِ الْقُنُوعِ وَالْكَفَافِ وَاحْمِلْنِي فِيهِ عَلَى الْعَدْلِ وَالْإِنْصَافِ وَآمِنِّي فِيهِ مِنْ كُلِّ مَا أَخَافُ بِعِصْمَتِكَ يَا عِصْمَةَ الْخَائِفِينَ

خدایا مرا در این ماه به پوشش و پاکدامنی بیارای و به لباس قناعت و اکتفا به‌اندازه حاجت بپوشان و بر عدالت و انصاف وادارم نما و مرا در این ماه از هرچه می ترسم ایمنی ده، به نگهداری ات ای حافظ هراسندگان.

نگاره

حمید صوفی

دست در حلقوم صلح

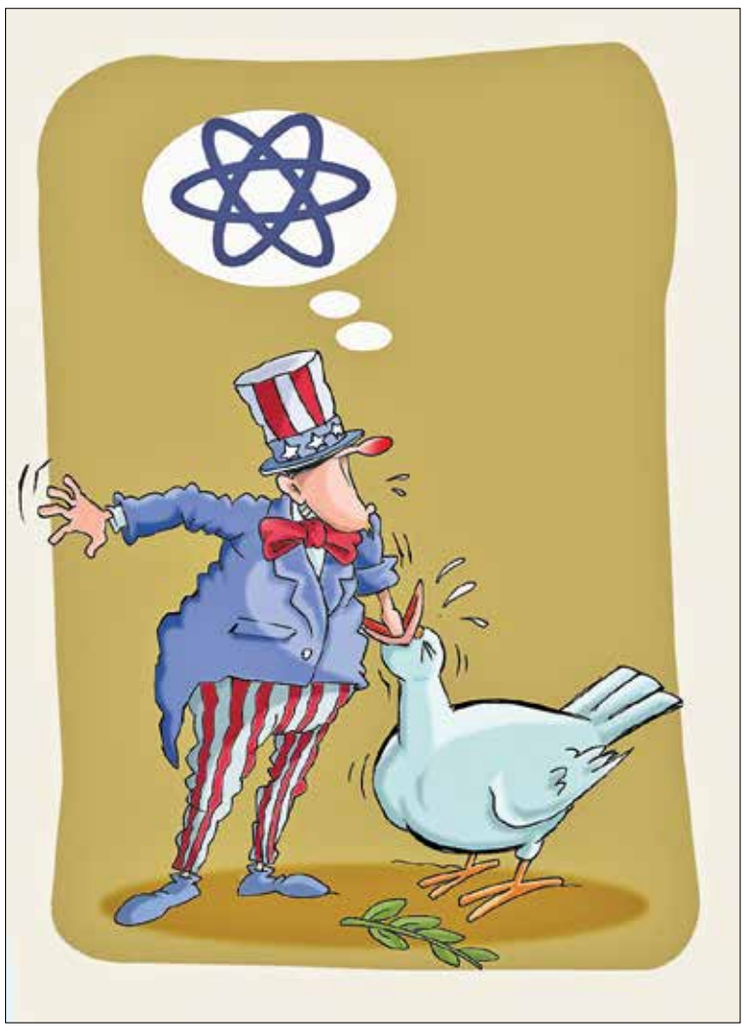

به انگیزه اکران «چشمه زاون» ساخته زهرا نیازی

ما گم نمی‌شویم

سینما | زهرا پورجعفریان

کتاب‌های زاون را دیده بودم و هیچ فکر نمی‌کردم «زاون قوکاسیان» (۷ اردیبهشت ۱۳۲۹-۱ اسفند ۱۳۹۳) این‌همه مهربان و خوب باشد و استاد و دوستی شود که نامش در خاطرم برای همیشه بماند و هر اول اسفندی به کتاب‌ها، فیلم‌ها، قاب عکس‌ها، صندلی‌ها، قهوه‌جوش و فنجان‌های تنهای خانه او و مادرش فکر کنم. خانه و آشپزخانه غمگینی که در آخرین روز زندگی زاون دیدم. زاون عزیز ما برای درمان بیماری شهریور ماه ۹۳ از ایران رفت. گفت به اتریش می‌رود و دو هفته بعد برمی‌گردد. دو هفته شد شش ماه. شش ماه بعد برگشت و ما را برای تماشای باقی فیلم زندگی تنها گذاشت. بعد از شش ماه بیماری و خبرهای تلخی که از او می‌رسید در همین اول اسفندی که چند خط بالاتر نوشتم برای دیدنش رفتم بی‌آنکه بدانم او چقدر ناخوش‌احوال است. بماند که زاون را در آن شرایط ندیدم تا تصویرش با همان لبخند شفاف در یادم بماند. در آشپزخانه خانه‌ای که دلتنگ بود کنار دختر حسن آقا نشستم و چند کلمه‌ای حرف زدیم. روز بسیار بدی بود. از خانه که بیرون آمدم آرزوی بزرگم دیدن زاون بود در یکی از روزهایی که به موزه سینما می‌آمد، یا دیدن یک فیلم در کنار او و دوستانم، آرزوی سلامتی او. به ترمینال کاوه رفتم تا به تهران برگردم. اتوبوس در جاده بود که پیامک تالار هنر اصفهان رسید. «زاون مهربان ما رفت.» زاون رفت و جای خالی‌اش در اصفهان ماند. حالا زهرا نیازی از شاگردان او فیلمی به‌نام «چشمه زاون» ساخته است. فیلمی که با این جمله‌ها شروع می‌شود: «خواب می‌بینم گم شدم. می‌خوام برم سر کلاس تاریخ سینمای زاون قوکاسیان. همه نشانه‌ها درستند ولی راه‌ها بی‌راهه‌اند. هیچ کدوم به دانشگاه سوره نمی‌رسند.» زهرا نیازی در این فیلم خیلی خوب جای خالی زاون را در اصفهان نشان داده است. زاون که زاینده رود بود. رودی زنده، زلال و جاری در شهر. شهری که عاشقش بود. زاون که زنده بود و زندگی برایش سینما بود و اصفهان و پویایی. من یکی از دانشجویانی هستم که از تهران به اصفهان می‌رفتم تا در کلاس‌های مستندسازی شرکت کنم. اصفهانی که همه بهترین‌ها را در کنار هم داشت. در کنار هم بودنی که از برکتِ حضور زاون بود. در فیلم دانشجویان دوران طلایی دانشگاه سوره اصفهان از روزهای پرشور دانشجویی خود و بودن زاون گفتند. از جای خالی او. از اینکه نیست تا هر فیلم و نمایش تازه‌ای را ببینند. تا ایده‌ها و فکرهای نو را بشنود و سنگ صبوری باشد در میان این‌همه بی‌پناهی عاشقان هنر. تا بشنود و مثل یک دوست صمیمی و دلسوز حرف بزند و چراغ امید را در قلب یک نفر که عاشق سینماست روشن کند.

فیلم در گروه هنر و تجربه اکران شده است و من آن را در کنار دوخانم بازنشسته در ردیف هشتم سالنِ نمایش خانه هنرمندان دیدم. تیتراژ فیلم که تمام شد چندَ کلمه‌ای حرف زدیم. دو دوست بودند. یکی از آنها جامعه‌شناس و استاد دانشگاه و دیگری فیزیوتراپیست بود. گفتند هنر و سینما را دوست دارند و گاهی فیلم می‌بینند. درباره فیلم در اینترنت خوانده بودند که «چشمه زاون» درباره یک منتقد و استاد سینمای ارمنی است. خانم جامعه‌شناس گفت ارمنی‌ها فعالیت‌های فرهنگی بسیار ارزشمند و اثرگذاری در ایران داشتند و حالا او از دیدن فیلم و آشنایی با زاون قوکاسیان خوشحال است. از دیدن فیلم دلتنگ هم شدم. همین که صدای زاون را از تخت بیمارستانی در اتریش شنیدم، «ساعتی که کند می‌گذشت» و سینما که در کنار همه دردها هم بود. فکر اینکه چرا زاون خندان و مهربان ما به این زودی رفت؟

ما گم نمی‌شویم چرا که هنوز چهارباغ، جلفا، پل خواجو، میدان نقش جهان، مسجد شیخ لطف‌الله، پل شهرستان، خیابان میر و کوچه‌ها و خیابان‌های اصفهان یادمان می‌آورند مردی با قلبی مهربان و عشقی سرشار از این کوچه‌ها گذشته است. معلمی که بخشی از زیبایی اصفهان عزیز ماست. گم نمی‌شویم چون مهم‌ترین درس زاون دوستی، کار و مهربانی است.

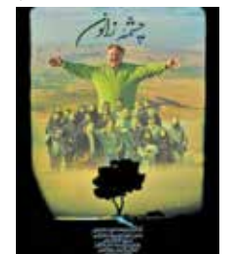

عبدالرحمان عمادی، محقق و ایران‌پژوه درگذشت

خبر آخر

عبدالرحمان عمادی محقق، شاعر، وکیل و ایران‌پژوه چهارشنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۸ در سن ۹۴ سالگی از دنیا رفت. عمادی بهمن ۱۳۰۴ خورشیدی در روستای اینی از روستاهای اشکور گیلان به دنیا آمد و پس از تحصیل در مکتبخانه روستا، روانه رودسر و رشت و قزوین شد و تحصیلات متوسطه را در این شهرها گذراند. او در زمان دولت دکتر مصدق موفق به دریافت لیسانس قضایی از دانشگاه تهران شد. همچنین همزمان با وکالت، به پژوهش در مباحث ایرانشناسی روی آورد و بخشی از مقالاتش طی نیم قرن گذشته در مجلات معتبر منتشر شده‌اند. کتاب‌های «خوزستان در ناموا‌ژه‌های آن»، «لامداد-چند جستار از ایران»، «آسمانکت-چند رسم مردمی»، «حمزه آذرک و هرون‌الرشید در آیینه دو نامه»، «دوازده گل بهاری-نگاهی به ادبیات دیلمی و طبری»، «دماوند یا گباوند»، «چندصد نام دریای خزر»، «دیلمون پارسی یا دیلمون پالوی دوبیتی‌های دلدادگان روستایی»، «بی‌بیه» و «فره‌گان» ۱۰ عنوان از کتاب‌های منتشرشده عبدالرحمان عمادی هستند که طی یک دهه گذشته در نشر آموت و نشر گیلکان منتشر شده‌اند. پیکر این محقق و ایران‌شناس برجسته امروز در رودسر تشییع و به خاک سپرده خواهد شد.

برادری و اتحاد، راهکار احیای عظمت صدر اسلام

ضیافت

زکی ساواش
اسلام شناس
اهل ترکیه
ترجمه:
ندا آکیشی

پیمان اخوت که پیامبرمان هشت ماه پس از هجرت، در دوازدهمین روز ماه رمضان، در مدینه بین مسلمانان برقرارنمود، دارای اهمیت بسیار زیادی است. یکی از نتایج اخوت، وحدت است. وحدت یکی از ثمره‌های اخوت است. در هر زمان و مکانی که روح برادری و اخوت باشد، وحدت هم اتفاق می‌افتد.

در عصر حاضرنیز مسلمانان سراسر جهان، به اخوت و وحدت واقعی نیاز دارند. زیرا قدرت‌های استکباری برای ایجاد فتنه در مرکز جهان اسلام بی‌پروا وارد عمل می‌شوند و یکی از مهم‌ترین ابزار مقابله با این تهدیدها و مخاطرات تحکیم برادری دینی بین مسلمانان سراسر جهان است.

برادری و اتحاد یک و نیم میلیارد مسلمان در بی‌اثر کردن تهدیدها و خطراتی که جهان اسلام با آن مواجه است نقش مهمی ایفا می‌کند.

در شرایط کنونی، بایستی تمامی متفکران وصاحبان فکر واندیشه و کنشگران جوامع اسلامی به مواخاه، برادری واتحاد دینی که ریشه در فرهنگ و مدنیت اسلامی دارد روی آورند و راه‌های دستیابی بدان را به شکلی اساسی در دستور کار خود قرار دهند. زیرا جهان اسلام امروز بیش از هر زمان دیگری محتاج تفکر عمیق، دوراندیشی، درک قدرت و شناخت نقاط ضعف خود و طرف مقابل است تا بتواند به چاره اندیشی در ارتباط با مسائل جهان اسلام بپردازد. اقدام صاحبان فکر و عمل در جهان اسلام پیرامون اخوت و اتحاد اسلامی، می‌تواند منجر به انقلابی در دنیای اسلام شود وشوکت وعظمت اسلام را در عصرحاضر حفظ کرده و به دنیا سبک زندگی جدیدی را ارائه دهد.

برای درک اهمیت برادری دینی بین مسلمانان، یادآوری برخی از حقوق مسلمانانی که مورد ظلم قرار گرفته یا به استضعاف کشیده شده‌اند، مفید خواهدبود. زیرا در این حقوق و اجتهادها حمایت ازبرادران دینی که نیازمند یاری است، مورد تأکید قرار دارد.

بنا برآموزه‌های اسلامی، اگر غیرمسلمانان منطقه‌ای مسلمان نشین را اشغال کنند و مسلمانان آن منطقه در شکست دادن دشمن ضعیف و ناتوان باشند، برمسلمانان سایر مناطق فرض است تا از سر برادری دینی از آنان حمایت کنند، تا صلح و آرامش پیشین را به دست آورند. در فقه، قاعده‌ای وجود دارد که پذیرش سلطه کفار بر مسلمانان را نفی می‌کند. بر اساس این قاعده فقهی، هرگونه معامله‌ای بین کافر و مسلمان که منجر به هرنوع سلطه کافر برمسلمان شود جایز نبوده و عقوبت دارد. این اصل راهکاری عملی در راستای برادری دینی و الزامات آن است که در فقه اسلامی تشریع شده است. این قاعده و سایر قواعد فقه اسلامی زمینه برادری دینی را فراهم کرده و مسلمانان را به اتحاد و برادری سوق می‌دهد. همچنین است حرمت غیبت و سوءظن وسایر موارد که مخل برادری و اتحاد در بین مسلمانان شده و همدلی و نیک‌اندیشی را رواج می‌دهد. شریعت محمدی(ص) با تشریع احکام بسیاری جوامع اسلامی را به برادری دینی سوق داده و به رواداری و تحمل برای تحقق مودت ومحبت میان آحاد مسلمان اصرار دارد. به‌دنبال پیوند برادری میان آنان است. شیوه‌ای که ریشه در صدر اسلام داشته و خاستگاهی قرآنی دارد و سیره رسول خدا نیز برآن صحه می‌گذارد. درمناسبت دوازدهم ماه رمضان که به امر پیامبر گرامی اسلام پیمان مواخاه وبرادری میان یاران و همراهان آن حضرت برقرار شد، یادآوری این نکته اساسی ضرورت دارد که راهکار احیای مجد و عظمت بیش از یک‌ونیم میلیارد مسلمان در اتحاد و برادری آنان با یکدیگر نهفته تا راه سلطه دشمنان برسرنوشت جوامع اسلامی سد گردد.

به‌بهانه ۲۸ اردیبهشت، روز بزرگداشت حکیم عمر خیام، شاعر و ریاضیدان

خود را برهاندمی ز سرگردانی

خیام‌نامه

الهام فخاری
عضو شورای شهر

بامداد روشن، هوای تازه، گفت‌وگوی پرندگان، سبزینه برگ‌های روییده همه جا لبه دیوارها و شیروانی، رد ناودان از زمین تا بام و پروانه‌های رنگین که تو را در بر می‌گیرند. سبکبار، خیالی و رنگین است ولی خواب نیست. با این همه هرآنچه می‌شنوی سخن گلایه و گیر و گره و نبود و نیستی است. ایران روزگاران دشواری از سر گذرانده است. نخبه‌ای جهانی در همین سرزمین و در دوره دشوار تاریخ سلجوقیان فلسفه زیستن را چنین بیان می‌کند: ماییم که اصل شادی و کان غمیم/ سرمایه دادیم و نهاد ستمیم / پستیم و بلندیم و کمالیم و کمیم/ آیینه زنگ خورده و جام جمیم»

کسی که هم چیرگی بر نمادهای ریاضی، نجومی و واژگانی داشت و هم کران تا کران سپهر اندیشه را سبکبال می‌پیمود، مگردلیل برای گلایه و سردرگریبانی نداشت؟ پس چگونه «شاد بودن آیین من است» را درست در خاکی‌ترین روزها و شب‌ها نجوا می‌کرد؟ مگر می‌توان باور کرد که غیاث‌الدین در جامعه پیرامونش همواره خرسند بوده، هنگامی که به روشنی «چون حاصل آدمی در این شورستان / جز خوردن غصه نیست تا کندن جان / خرم دل آنکه زین جهان زود برفت / و آسوده کسی که خود نیامد به جهان» را برنگاشته است. با این همه پیچاپیچ‌های قدرت و سیاست، یا تنگناهای جامعه‌ای قطبی او را از تجربه آن به آن هستی بازنداشت. غیاث‌الدین ابوالفتح خیام نیشابوری در شهری کنار کویر جهانی را پیمود و کهکشان‌هایی برساخت که هنوز سده‌هاست شگفت، روشنابخش و شوق‌انگیزاست. مانایی خیام نه برپایه توسعه‌یافتگی سرزمین‌های باختری و نه برگرفته از کار رسانه‌ای تبلیغاتی است. غیاث‌الدین زرف و کانونمند بر کاوش زیسته است. هوش و توانش، سرآمدی سرشتی وخودکارآمدی پرورشی، هستی او را چنان پرفروغ می‌سازد که همگان به هم‌عصران او غبطه می‌خورند. او که از جمله تنهاترین تنهایان بود، ولی افسرده نبود: «ایام زمانه از کسی دارد ننگ/ کو در غم ایام نشیند دلتنگ»

غیاث‌الدین ابوالفتح خیام نیشابوری اگر امروز در تهران باشد، در جشن پروانه‌ها و بر فرش شقایق‌ها چشمه‌سارانی دیگر می‌یابد، می‌سراید و پران در این سپهر بی‌مانند می‌آفریند و می‌کاود. مگر در روزگار خیام جنگ و غارت، تنگی و تیرگی، سختی و دشواری نبوده؟ مگر کجای این جهان‌زاده شده و زیسته است؟ مردی که هزار سال پیش سروده: «مشنو سخن از زمانه ساز آمدگان / می‌خواه مروق به طراز آمدگان / رفتند یکان‌یکان فراز آمدگان/ کس می‌ندهد نشان ز باز آمدگان» در کدام دانشگاه پذیرش بگیریم تا به گزاره‌ای چون: «در گوش دلم گفت فلک پنهانی/ حکمی که قضا بود ز من می‌دانی/ در گردش خویش اگر مرا دست بدی/خود را برهاندمی ز سرگردانی»

گرامیداشت و زادروز غیاث‌الدین ابوالفتح خیام نیشابوری گویای آن گنج و دریایی از گوهر است که برای یافتن و پروردنش پیش از آنکه رخت هجرت بر تن کنیم، شایسته است در خویشتن خویش سفر آغاز کنیم. بیش از آنکه بنالیم در احوال خود درنگ کنیم. ما پرمایه‌ترین مردمان بودیم در ساختن جهان امروزین، با این همه بی‌خبر از این جهان پنهان خودیم. زادروز غیاث‌الدین خیام نیشابوری تلنگری است برای همه ما: آیا خیام‌ها در روزگار ما از گزند و آزارها در امان هستند و آیا مجال درخشش و تابش دارند؟

عکس: حسن عبدالله‌آبادی

به شوق زادروز «علی فردوسی» نویسنده، مترجم و استاد تاریخ و علوم سیاسی

زندگی سقراطی

زادروز

مهران فیاض
کارشناس کتاب

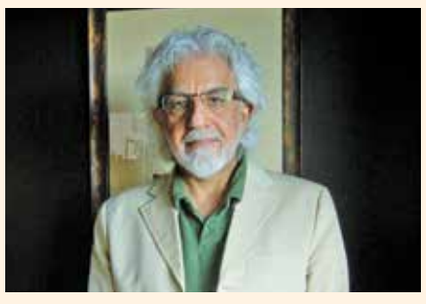

علی فردوسی (زاده ۲۷ اردیبهشت ۱۳۲۹) نویسنده، مترجم و استاد تاریخ و علوم سیاسی دانشگاه نتردام سانفرانسیسکو از جمله چهره‌های روشنفکری و فرهنگی ماست که با ترجمه آثاری مانند رساله الهی سیاسی (اسپینوزا)، مقصود انسان (فیشته)، محاکمه اسپینوزا (دیوید آیوز) و کتاب «روشنفکری و عرصه عمومی» که گفت‌وگویی بلند با اوست، به مسائل فکری، تاریخی و سیاسی ایران توجه عمیقی داشته است. فردوسی سال‌ها قبل هم کتاب «یادنامه شونکین» نوشته تانیزاکی را به فارسی ترجمه کرده بود که با توجه به آشنایی با فرهنگ ژاپن توانسته بود ما را با وجه جذابی از ادبیات ژاپنی آشنا کند. در میان آثار ارزشمندی که او در این سال‌ها ترجمه کرده، کتاب «رساله الهی سیاسی» اثر اسپینوزا از مهم‌ترین کارهای اوست که با سه چاپ پی‌درپی توجه علاقه‌مندان به مباحث نظری و فلسفی را به خود جلب کرده است. همچنین، کتاب «محاکمه اسپینوزا» اثر دیوید آیوز که از بهترین نمایشنامه‌هایی است که در طی چند دهه اخیر به فارسی ترجمه شده است. دیوید آیوز (نمایشنامه‌نویس مشهور امریکایی) با درکی صحیح از فلسفه اسپینوزا توانسته آن را به زبانی ساده و شیوا در قالب یک چندگویی جذاب، دراماتیزه و قابل‌فهم کند. این بیان ساده بی‌شک از فهم درست خود آیوز از فلسفه اسپینوزا ناشی می‌شود که نشان‌دهنده مطالعه دقیق او است از آثار و احوال این فیلسوف و همچنین تفکرات حاکم بر زمانه او. نمایشنامه با ضرباهنگی مناسب و به دور از هرگونه پرگویی و توصیفات و توضیحات زائد پیش می‌رود به طوری که هیچ گفت‌وگویی در متن وجود ندارد که حاوی مطلبی مهم و پیش برنده نباشد. مسأله اصلی اسپینوزا که تکفیرکنندگانش از درک آن عاجزند تشویق آدمیان به تفکر است و همچنین تشویق آنان به تفسیر و توضیح مسائل. حتی اگر آن مسائل به امور مقدس و دینی مربوط باشد. از زبان اسپینوزا می‌شنویم که:«بهره اول فضیلت، میل به اشاعه حقیقت است... ما باید در اندیشیدن پافشاری کنیم و باید آنچه را هم که اندیشیده‌ایم بگوییم، وگرنه زبان برای چیست؟... من این شهر را دوست دارم، مردمم را هم دوست دارم... باید بهشان کمک کنم تا بهتر اعتقاد پیدا کنند... اگر شما با تصور کاذبی از چیزی شروع کنید آن وقت چه توقعی دارید که به فهم روشن و متمایزی از آن چیز برسید؟» او جامعه آرمانی را جامعه‌ای عاری از جهل می‌داند:«شما صلح و امنیت در کشورتان می‌خواهید؟ زنجیر را از دست و پای اذهان مردم‌تان بردارید. عقل‌شان را آزاد کنید. جهل را از میان بردارید.» علی فردوسی در گفت‌وگویی از اینکه آرزو داشته در ایران معلم شود و به کار تدریس بپردازد حرف زده است. آرزویی که محقق شده اما نه در ایران، بلکه در غرب و آنجا هم از استادان سرشناس دانشگاه است. اما اگر به عمق آثاری که تألیف و ترجمه کرده توجه کنیم، بی‌گمان او به نوعی برای نسل جوان ایرانی در حکم یک معلم دلسوز و توانا بوده و هست. عمرش دراز باد.

روز بعد از بازی آخر

شهروند مجازی
یگانه‌خدامی

سوژه روز

حال و هوای آخرین بازی‌های لیگ برتر دیروز هم ادامه داشت. پرسپولیسی‌ها دیروز همچنان از قهرمانی شان خوشحال بودند و استقلالی‌ها درباره خداحافظی خسروحیدری و البته زد و بند برای قهرمانی پرسپولیس می‌نوشتند. سپاهانی‌ها هم نظرشان مثل استقلالی‌ها بود. در اینستاگرام بازیکنان فعلی پرسپولیس و بازیکنان قدیمی این تیم با گذاشتن عکس‌های جام قهرمانی و مدال‌ها و پرچم تیم شان صبح بعد از قهرمانی را به هواداران شان تبریک می‌گفتند و از برانکو و سختی‌هایی که کشیدند تا قهرمان شدند می‌گفتند. استقلالی‌ها هم با به اشتراک گذاشتن عکس‌هایی از خسروحیدری از او تجلیل می‌کردند. اینها هم نظرات کاربران استقلالی و پرسپولیسی شبکه‌های اجتماعی است: سعید: «تا ۱۲ امشب خوشحالی کنیم و از فردا باز انرژی‌ها رو جمع کنیم واسه حذفی»، فرفری: «صبح بعد از قهرمانی مون بخیر.»، مسعود فاطمی: «هتریک قهرمانی می‌کردیم وقتی هتریک قهرمانی مد نبود. قهرمانی سپاهان در سال‌های ۸۹، ۹۰ و ۹۱. نمی‌فهمم این همه ذوق زدگی برای هتریک قهرمانی پرسپولیس از کجا میاد. بابا زود یادتون می‌ره انگار.»، ذاکر: «واسه همه قهرمانی هات مرسی»، امین قبادی: «قهرمانی پرسپولیس رو به کمیته داوران تبریک می‌گم. خسته نباشین خیلی زحمت کشیدین.»، رسول: «اینکه اول فصل ستون فقرات استقلال رو می‌شکنن، اینکه ۵ گل سالم استقلال رو مردود می‌کنن، اینکه پرسپولیس در همه بازی‌های مهم داوری به نفعش بوده.، اینکه تیم پرسپولیس بموقع بسته می‌شه و بهترین اردوها رو می‌ره، فقط و فقط به درایت برانکو ربط داره و این موارد رو نمی‌شه تبعیض و فساد محسوب کرد!»، امیر جلالی: «خدایا به ما کمک کن در روزگار مهدی طارمی‌ها ما خسروحیدری باشیم.»، عماد رضایی نیک: «و یک خداحافظی مغموم دیگه؛ خسرو خیدری. به هیچ وجه قدردانی بلد نیستیم.»، محمدنوید حسنوند: «خداحافظ هیجان سمت راست. خداحافظ سانترهای خط کشی شده. خداحافظ فریادهای بعد از پنالتی پلی آف. خداحافظ آخرین فریاد مقابل الهلال، خداحافظ پسر مؤدب استقلال.».

پروانه‌های شهر

خوشحالی روز

حضور پروانه‌ها در تهران و چند شهر دیگر ایران حسابی همه را ذوق زده و خوشحال کرده است. تصویر زیبایی که مردم هر روز در شهرها شاهدش هستند و بهانه‌ای شده که بیشتر به حیوانات توجه کنند. عکس‌ها و فیلم‌های زیادی از این پروانه‌ها در شبکه‌های اجتماعی بازنشر می‌شود و خیلی‌ها درباره آنها می‌نویسند و از ذوق‌شان می‌گویند یا قصه سرایی می‌کنند. بعضی‌ها هم اطلاعات علمی درباره آنها می‌دهند تا دیگران بدانند پروانه‌های این روزها دقیقاً چی هستند: محمد جوادشون: «هوای این روزهای مشهد اینطوریه که صبح‌ها از آسمون پروانه میاد عصرها بارون خفن.»، وایکینگ رستی: «من تهران بودم پروانه دیدم. می‌خوام شهرستان به شهرستان برم و تعریف کنم.»، آناهید: «ولی جداً این پروانه‌ها شهر رو خوشگل کردن.»، کیم کیم: «ملخ‌ها که حمله کردن کل کشور رو سمپاشی کردن اما الآن که پروانه‌ها حمله کردن هیشکی هیچی نمی‌گه. باز بگید قیافه مهم نیست.»، سوکا بلیت: «پروانه‌ها هم حمله کردن البته این خوش خیمه.»، عرفان: «تا حالا اینقدر پروانه یک جا ندیده بودم.»، آرزوهای بر باد رفته: «منم پروانه‌های تهران رو دیدم. فقط چرا همشون مشکی و زردن؟ کاش تنوع رنگی داشتن.»، خدایار سعید وزیری: «آقا امروز صبح یه پروانه توی خیابون نشست روی شونه‌ام و خیلی باحال بود.»، وکیل الملوک: «چه حس خوبیه وقتی می‌بینم همه جا پر پروانه است. پروانه‌هایی که قبلا فقط چند روز اول سال و توی باغ‌ها می‌دیدیم. چقدر شهر با پروانه‌ها زیباست.»، فریماه فلاحی: «اسم‌های شاعرانه و توصیف‌های انتزاعی چیزی از حس ناخوشایندم به سرگردانی این‌همه پروانه توی شهر کم نمی‌کنه. بخصوص وقتی می‌خورن به شیشه ماشین‌ها و بی‌جان نقش بر زمین می‌شن.»